

قلمرو حسن و قبح عقلی در مسائل کلامی

از دیدگاه علامه شعرانی

محمد جواد حیدری کاشانی
عضو هیأت علمی دانشگاه قم

در این مقاله به نقش اساسی نظریه حسن و قبح عقلی در اثبات بسیاری از دعاوی الهیات و کلام از دیدگاه علامه شعرانی می‌پردازیم. پس از توضیح دلایل شعرانی در قبول نظریه حسن و قبح عقلی به موارد استفاده از آن در آثار ایشان اشاره شده است. چگونگی اثبات ضرورت دین، توضیح انواع نیازهای آدمی به دین و انتظار بشر از دین براساس نظریه حسن و قبح عقلی بیان شده است.

کلید واژه‌ها: حسن و قبح عقلی، ضرورت دین، تفاوت عقل و نقل.

مقدمه

مرحوم آیت‌الله علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (۱۳۲۰-۱۳۹۳ ق) از چهره‌های برجسته کلام اسلامی در دوره معاصر است. اندیشمندی گمنام، کم‌نظیر و جامع معقول و منقول بود. علم و عمل در شخصیت او تجلی یافته و در سراسر عمر خویش سعی می‌کرد تا وظیفه الهی خود را به خوبی بشناسد و براساس آن عمل کند و از این رهگذر، به جایی رسیده بود که دنیا در برابر چشمانش بی‌ارزش و سنگ و طلای آن نزد او یکسان بود. شاگرد فرزانه‌اش درباره ایشان می‌گوید:

استاد اعظم، خرد تحقیق و تفکیر، آیت بزرگ علم و دین، علامه زاهد، ذوالفنون، الذی عزفت نفسه عن الدنيا و ما فیها، فتساوی عنده حَجَرُها و ذَهَبُها معلّم عصره آية الله العظمی الحاج میرزا ابوالحسن الشعرانی - افاض الله سبحانه علينا من بركات انفاسه النفیسه القدسیة.^۱

علامه شعرانی آثار شریف و گران‌سنگی از خود بر جای نهاد که اکنون بیش از چهل اثر ارزنده و پرمایه ایشان در دست ماست.^۲

توصیه‌های ایشان به طالبان علوم دینی مبنی بر تقویت توحید و نیل به مقام انقطاع و تلاش در جهت شناخت شبهه و پاسخ به آن با آگاهی از علوم روز و تحصیل خلوص در خدمات علمی و فرهنگی به مردم و ارتباط و انس بیش‌تر با قرآن کریم در طول شبانه‌روز و ورع و تعظیم علما و فقیهان و آگاهی از خطرات علم بی‌تقوا خواندنی است.^۳

یکی از مباحث مهمی که علامه شعرانی بدان پرداخت، مسئله حسن و قبح عقلی است. حسن و قبح عقلی و ذاتی به دلیل اهمیتش در مباحث علم اصول، کلام، اخلاق، فلسفه و فقه راه یافته و اندیشمندان را به خود مشغول کرده است.

علامه شعرانی با پذیرش حسن و قبح ذاتی پاره‌ای از افعال و حکم عقل نسبت به آن، در

مباحث زیر از این اصل مهم استفاده می‌کند و به اثبات مهم‌ترین ارکان دین می‌پردازد:

۱. اثبات ضرورت دین؛
۲. اهداف دین؛
۳. بعثت انبیای الهی؛
۴. فواید بعثت؛
۵. لطف الهی؛
۶. احکام الهی بر اساس مصالح بندگان؛
۷. ثواب و عقاب الهی؛
۸. وعد و وعید الهی؛
۹. فضایل و رذایل اخلاقی؛
۱۰. سعادت و شقاوت آدمی؛
۱۱. اثبات معاد؛

۱۲. امامت و خلافت امیرمؤمنان و اهل بیت رسول الله ﷺ.

علامه شعرانی تصریح می‌کند: «با انکار حسن و قبح عقلی، هیچ یک از قواعد و ارکان دین استوار نمی‌شود».^۴

نظر به این‌که پرداختن به تمامی این مباحث هرکدام مستلزم تدوین رساله‌ای است که در این مجال نمی‌گنجد، در این مقاله برآنیم تا به مباحث زیر بپردازیم.

۱. دلایل علامه شعرانی بر حسن و قبح عقلی؛
۲. موارد تعاون عقل و نقل از دیدگاه علامه؛
۳. ماهیت دین و ضرورت آن؛
۴. نیاز انسان به دین؛
۵. قلمرو عقل؛
۶. عدم کفایت عقل در راهنمایی بشر؛
۷. ردّ غیرعقلانی بودن دین؛
۸. انتظارات بشر از دین؛
۹. انتظارات دین از بشر.

علامه شعرانی با جامعیت ویژه‌ای که در علوم عقلی و نقلی داشته، به خوبی توانسته ضمن بررسی شبهات جدید کلامی به این مسائل پردازند و پاسخ جامعی ارائه دهند.

دلایل علامه شعرانی بر حسن و قبح عقلی

علامه شعرانی پس از تقریر محل نزاع میان عدلیه (امامیه و معتزله) و اشاعره در حسن و قبح عقلی، چهار دلیل بر حسن و قبح عقلی می‌آورد و می‌فرماید:

و الحق ما ذهب اليه المعتزله لوجه نشير الي بعضها اختصاراً:

الأول: العلم الضروري بذلك و لذا يحكم بها المنكرون للشرايع اصلاً كالبراهمه.

الثاني: لو كان الحسن و القبح بالشرع لم يقبح من الله تعالى شيء الا لا شارع على الشارع، فلم يكن اظهار المعجزة على يد الكاذب في دعوى النبوة قبيحاً و جاز الكذب عليه تعالى في الوعد و الوعيد

الثالث: لو لم يكونا ذاتيين لزم من الحكم بهما الترجيح من غير مرجح و مجوزه خارج عن الفطرة الانسانية او غير قادر على بيان ما يعتقده.

الرابع: الحكم بالحسن و القبح مسبق لمعرفة اهل اللغة معناهما قبل الشرع و لا يمكن ذلك الا اذا كان المعنى مرتكزاً في ذهنهم قبل حكم الشارع.^۵

حق آن است که معتزله اختیار کرده است به جهت دلایلی که برخی از آن عبارتند از:

۱. علم بدیهی به حسن و قبح پاره‌ای از امور، به طوری که منکران شریعت، مثل براهمه هم به حسن و قبح افعالی (مثل عدالت و ظلم) حکم می‌کنند.

۲. اگر حسن و قبح شرعی بود، هیچ چیز در مورد خداوند قبح نداشت، زیرا شاعری بر شارع وجود ندارد. بنابراین، اظهار معجزه بر دست دروغ‌گو در ادعای نبوت قبحی نداشت و همین طور جایز بود بر خدا (نعوذ بالله) که در وعد و وعید خود دروغ بگوید. [و مردم را گمراه کند]

۳. اگر حسن و قبح ذاتی نبودند، لازم می‌آمد از حکم به آن دو، ترجیح بدون مرجح و فطرت انسانی این را تجویز نمی‌کند.

۴. حکم به حسن و قبح مسبق به شناخت اهل لغت قبل از شرع است، بنابراین، امکان ندارد که اهل لغت آن را بشناسند، مگر آن‌که معنای حسن و قبح در ذهن آنان قبل از حکم شارع مرتکز باشد.^۶

از منظر علامه شعرانی «با انکار حسن و قبح عقلی، هیچ‌کدام از قواعد ارکان دین اسلام استوار

نمی‌شود، چون اگر هیچ عملی قبیح نباشد، چرا خدا پیغمبر راست‌گو بفرستد، چرا ریاکار و دروغ‌گو را به پیغمبری نگزیند، چرا حکم مطابق مصلحت بندگان کند، چرا از لذات و شهوات منع فرماید، چرا ستم‌کار را دوست نداشته باشد، چرا داد مظلوم از ظالم بگیرد و چرا به وعده بهشت و دوزخ وفا کند و هکذا! اگر هیچ کار قبیح نباشد یا از خدای قبیح نباشد، همه این احتمالات جایز است.^۷

علامه میرزا ابوالحسن شعرانی به نزاع میان عدلیه و اشاعره اشاره کرده، در این باره می‌نویسد: حسن بعض الافعال كالعدل و قبح بعضها كالظلم يعرفان بالعقل عند المعتزلة فالعدل حسن بمنزلة قولنا الشمس مضيعة و الاربعة زوج و اما عند الاشاعرة فهذه الامور ليست مما يحكم به العقل الساذج بل انما يحكم بها الناس لتأديهم بآداب الشرع و رسوخ ما تلقوه من الشارع في نفوسهم و لو كان امر بعكس ما هو الان مثلاً كان حكمه بحسن الزنا و السرقة لصار هذان حسنين و العادات الحسنة ناشئة من التأديب باحكام و ليس فيها شيء يوجب اتصافها بالحسن و القبح ذاتا.

حسن و قبح برخی از افعال مانند عدل و ظلم از منظر معتزله با عقل شناخته می‌شود، بنابراین، «عدل زیباست»، مثل گفتار ما است که خورشید نورافشانی می‌کند و چهار زوج است. اما نزد اشاعره، این امور به حکم عقل نیست، بلکه مردم به دلیل تأثرشان از آداب شرعی و القانات شرع بدان حکم می‌کنند و اگر شرع این امور را به طور معکوس عرضه می‌کرد؛ مثلاً زنا و سرقت را حسن و زیبا می‌دانست، در نزد مردم هم حسن و نیکو می‌شد. عادات نیک ناشی از تأدب به احکام دین است و اساساً هیچ چیزی که موجب اتصاف افعال به حسن و قبح ذاتی شود، وجود ندارد.

آن‌گاه علامه شعرانی دیدگاه فلاسفه را در حسن و قبح بیان می‌کند و می‌گوید:

و اما الفلاسفة فمذهبهم ان العقل النظرى لا يحكم فى الافعال بشيء و به قال الشيخ فى المنهج السادس من منطق الاشارات^۸ و لكن العقل العملى الذى ينظر الى الافعال من حيث تأثيرها فى الخير و السعادة فيعترف الحكيم بادراكه الحسن و القبح الذاتيين فهم يوافقون الاشاعرة بالنسبة الى العقل النظرى و المعتزلة بالنسبة الى العقل العملى.^۹

مذهب فیلسوفان این است که عقل نظری در افعال هیچ حکمی ندارد و شیخ ابوعلی سینا در منهج ششم از منطق اشارات همین را گفته است، لکن عقل عملی از دیدگاه حکیم، حسن و قبح ذاتی را ادراک می‌کند. بنابراین، فلاسفه با اشاعره در عقل نظری موافقت و با معتزله در عقل عملی هم آهنگ هستند.

موارد تعاون عقل و نقل از دیدگاه علامه

موارد تعاون و هم‌آهنگی فرآورده‌های عقل و نقل از دیدگاه علامه شعرانی فراوان است، برخی از آن موارد عبارتند از:

الف) وحی و دین و شریعت، در جهت معرفت و شکوفایی عقل کمک می‌کند و در راستای تحقیق و پژوهش، موضوعاتی را ارائه می‌نماید که عقل می‌تواند با تکیه بر آن موضوعات و با استفاده از رهنمودهای وحی و دین به حقایق و نتایج بسیاری نایل شود که بدون استمداد از شریعت، رسیدن به آن حقایق و دریافت آن نتایج برایش ممکن نبود.

وحی الهی مکرر، انسان‌ها را به تعقل و تفکر در نمودهای جهان طبیعت و عظمت کائنات، آیات انفسی و آفاقی و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و نظام ارزشی فراخوانده و عقل انسان را به تدبیر و تأمل در اسرار آیات و جلوه‌های هستی و رهنمودهای وحی دعوت کرده است.

اصولاً وحی الهی با مطرح کردن آفرینش انسان و آسمان و زمین، گردش شب و روز، بارش باران، رویش زمین، وزش بادهای، تسخیر شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و پیدایش دیگر پدیده‌ها و حیات و ممات نظام هستی،^{۱۰} و تسخیر شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان برای انسان و مانند آن فراخوان بصیرت و بیداری از غفلت صادر کرده و آیات و نشانه‌های خداوند را در خلقت گوشزد می‌کند و درک و فهم آنها را ویژه خردمندان و عاقلان می‌داند، به طوری که از شناخت کامل واقعیات هستی جز در پرتو عقل و تفکر امکان‌پذیر نخواهد بود. از دیدگاه وحی و شریعت، خردمندان کسانی هستند که اولاً، خدا را در همه حال یاد می‌کنند، ثانیاً، به ذکر الهی مشغولند و در مسیر حق گام برمی‌دارند و با تفکر و تدبیر در آفرینش موجودات و احوال کائنات و دستورات الهی دنبال تشخیص و انجام وظیفه الهی هستند و تمام تلاش آنها در این جهت است که به مقام «انقطاع الی الله» و کمال وجودی دست یابند.^{۱۱}

از دیدگاه وحی، در پرتو عقل متذکر و متفکر، حقایق و واقعیات کشف می‌شود و از قلب و زبان و عمق جان صاحب چنین عقلی، ندای ملکوتی «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» سر می‌دهد؛ ندایی که از شناخت و معرفت عقلی و حکم عقل حکایت می‌کند. بنابراین، یکی از موارد تعاون وحی به عقل این است که وحی، عقل را در جهت تفکر و هدایت بر روی موضوعات خاصی و تذکر و یادآوری متوجه می‌سازد تا در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و نظام ارزشی موفق باشد. علامه شعرانی معاضدت و کارکردهای دین را برای عقل به صورت گسترده مطرح کرده،

ذیل عبارت خواجه نصیرالدین محمد طوسی (م ۶۷۲ هجری) مبنی بر «البعثَةُ حَسَنَةٌ لاشتمالها علی فوائد کمعاضدة العقل فیما یدل علیه و استفادة الحکم فیما لایدل و ازالة الخوف و استفادة الحسن و المنافع و المضار...» به مراحل گوناگون امداد دین به عقل در عرصه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و نظام ارزشی اشاره می‌کند.^{۱۲}

ب) شناخت و معرفت اصل مذهب و مبدأ و معاد و نبوت که اصول کلی اندیشه دینی به شمار می‌آیند، با «عقل» صورت می‌گیرد و اگر در گزاره‌های دینی و پیام‌های شریعت در اثبات دین و مبدأ و معاد و بعثت انبیا، دلایلی آمده، ارشاد به حکم عقل است که در اصطلاح «نقل ارشادی» می‌گوییم. این جاست که دقت در این قاعده کلامی «ان الاحکام الشرعیة الطاف فی الاحکام العقلیة» مفید است.^{۱۳}

ج) در ارزش‌های اخلاقی و انسانی و در شناخت حسن و قبح و خوبی و بدی اشیا و اعمال و رفتار، مانند عدل و ظلم، عقل و شرع معاون و یاور یکدیگرند، به همین دلیل، خداوند متعال در وحی الهی به عقل انسانی خطاب کرده و حسن و قبح اعمال و رفتار، و خیر و شر برخی از امور را به حکم عقل، ارجاع کرده است. بنابراین، اگر حسن و قبح عقلی را انکار کنیم، بسیاری از قواعد و ارکان دین منتفی می‌شوند.

علامه شعرانی ضمن طرح این مباحث می‌نویسد:

باری، در حسن و قبح عقلی، سخن بسیار است. حکمای پیشین بدان معتقد نبودند و به عقل عملی اعمال را نیکو یا زشت می‌شمردند و حکمت عملی نزد آنها که عبارت از علم اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن است مبنی بر استنباط عقل عملی است و در میان طوایف مسلمین، مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و معتزله همین است، اما اشاعره حسن و قبح عقلی را انکار دارند و گویند: همه اعمال مانند یکدیگر است، عدل و ظلم و امانت و خیانت و قتل و احیا و دروغ و راست، هرچه خدا نمی‌کند، زشت است و هرچه او می‌فرماید، زیباست. علامه از ابوالحسین بصری روایت کرد که با انکار حسن و قبح عقلی، هیچ یک از قواعد و ارکان دین اسلام استوار نمی‌شود، چون اگر هیچ عملی قبیح نباشد، چرا خدای پیغمبر راست‌گو فرستد و چرا ریاکاری و دروغ‌گویی را به پیغمبری نگزیند و چرا حکم مطابق مصلحت بندگان کند و چرا از لذات و شهوات منع فرماید و چرا ستم‌کار را دوست نداشته باشد و چرا داد مظلوم از ظالم بگیرد و چرا به وعده بهشت و دوزخ وفا کند و هكذا اگر هیچ کار قبیح نباشد یا از خدای، قبیح نباشد، همه این احتمالات جایز است.^{۱۴}

ماهیت دین و ضرورت آن

تعریف دین: دین روش مخصوصی است در زندگی انسان که صلاح دنیا را به گونه‌ای که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد، تأمین می‌کند بنابراین، در شریعت قانون‌هایی وجود دارد که روش زندگانی بشر و سیر انسان را به سعادت و نجات روشن می‌سازد. از منظر علامه شعرانی، علت اساسی نیاز انسان به دین و علت اساسی برای انزال کتب آسمانی و ارسال پیامبران الهی و دعوت دینی این است که انسان طبعاً به طرف اختلاف می‌رود، از طرفی، به سوی اجتماع و مدنیت سیر می‌کند و چون فطرت انسانی خود موجب اختلاف است، نخواهد توانست آن را رفع کند، زیرا فطرتی که اختلاف را جذب می‌کند، چگونه می‌تواند دافع آن باشد، به همین دلیل، خداوند برای رفع اختلاف، پیامبرانی فرستاد و قوانینی وضع کرد و بشر را به کمال لایقش راهنمایی فرمود و این کمال یک کمال حقیقی و داخل در دایرهٔ صنع و ایجاد است و هرچه مقدمهٔ آن کمال باشد نیز چنین خواهد بود.

بنای خداوند متعال این است که هر موجودی را به خلقت کاملش راهنمایی کند و هرچه در کمالات و جودی موجودات دخیل است، اعطا نماید. از چیزهایی که خلقت انسان با آن تمام می‌شود این است که به کمالات و جودی خویش در دنیا و آخرت هدایت شود و چون اختلاف در میان بشر مانع از رسیدن انسان به کمال لایق خویش است و بشر خود به خود قادر نیست آن را مرتفع سازد، پس به ناچار باید از راه دیگری غیر از طبیعت بشری اصلاح شود و آن جهت الهی است؛ یعنی خداوند به حکم عقل باید موارد اصلاحی را با وحی به پیامبران بفهماند و ایشان برای مردم بیان کنند و همین جهت است که نصب و تعیین انبیا فقط به خداوند، نسبت داده می‌شود، با آن‌که بعثت هم مانند سایر حوادث مربوط به ماده و زمان و مکان است.^{۱۵}

بنابراین، نبوت یک حالت الهی است که به واسطهٔ آن ادراک مخصوص، وحی نامیده می‌شود و آن حالی که درک‌کنندهٔ واجد آن است، «نبوت» نامیده می‌شود و مجموع برنامه‌های وحی و پیام‌های الهی، دین نامیده می‌شود.^{۱۶}

دین مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها و مقدراتی است که به تمامی امور سریان دارد، از افعال مکلفان گرفته تا امور دیگر، مجموعه معارف دینی فطری است، زیرا براساس عدالت طراحی شده و انسان ذاتاً تابع و دوست‌دار عدالت است.

علامه شعرانی با استفاده از اصول و مبانی حسن و قبح عقلی و ذاتی به بررسی ماهیت و فلسفهٔ

دین پرداخته، در این باره با طرح این سؤال که «ما چه می‌گوییم و دیگران چه می‌گویند»، می‌فرماید:

خداوند به نظر ما مسلمانان همهٔ مردم را از هر رنگ، نژاد برابر هم آفرید. همه پاک، بی‌گناه و بر فطرت توحید، چنان‌که همه آفریدگان خدا در اصل آلوده به غش نیستند و آغشته به رنگ و آمیخته به غیر نمی‌باشند. آب در فطرت نه گل آلود است نه بد بوی و نه آمیخته به املاح، انسان نیز چنین است و خداوند خواست آنها را به سعادت و کمال انسانی برساند. برای تبلیغ احکام خویش و آنچه از بندگان خواسته است پیغمبرانی برگزید و فرستاد و معجزه به دست آنها جاری کرد تا مردم راه خیر و شر را بدانند و هرکس اطاعت فرمان کند از هر نژاد و رنگ و زبان و طبیعت و خوی رستگار شود و هرکه نافرمانی کند معاقب گردد. این معنای دین است و غرض آن.^{۱۷}

آن‌گاه به دیدگاه مسیحیت مبنی بر «گناه آدم و انتقال آن به فرزندان و این‌که خداوند پیامبران را فرستاد با شریعت تا مردم معصیت کنند و بدانند گناهکارند» و کلام یهودیت^{۱۸} اشاره می‌کند و می‌فرماید: «این سخنان خرافاتی است مخالف صریح عقل، چون خداوند ارحم الراحمین هرگز فرزندان را به گناه پدر نخواهد گرفت و کسی را که معصیت نکرده عقاب نمی‌کند.» آن‌گاه علامه شعرانی با تمسک به حسن و قبح عقلی کلام مسیحیت و یهودیت را باطل می‌کند.^{۱۹}

نیاز انسان به دین از دیدگاه علامه

عده‌ای بر آنند که با توجه به ویژگی عقل و نقش معرفتی و حکم و داوری آن در جهت حل مشکلات، دیگر نیازی به دین و مفاهیم دینی نیست، زیرا حس و عقل، عامل اساسی برای رفع نیاز و حل مشکل آدمی هستند. این روند در صورت اصالت دادن به عقل نسبت به دین تقویت می‌شود، اما همان‌طور که در مباحث گذشته اشاره کردیم و در مباحث آینده نیز بررسی خواهیم کرد. نیاز بشر به دین فطری است و بشر با استفاده از عقل فطری احتیاج خویش را به دین و تعالیم انبیای الهی و وحی با تمام وجود احساس می‌کند، به طوری که بسیاری از ره‌آورد‌های وحی الهی و تعالیم انبیا بدون آموزش رهبران الهی و پیامبران والامقام علیهم‌السلام امکان‌پذیر نبود و این اشارت در آیات متعددی از قرآن مورد تأکید قرار گرفته است: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾؛ یعنی پیامبران الهی به شما حقایقی را آموزش می‌دهند که بدون او نمی‌توانستید آنها را بیاموزید. علامه شعرانی با استفاده از حسن و قبح عقلی، نیاز انسان به دین و وحی و بعثت انبیا را ضروری

می‌شمارد و در این باره می‌فرماید:

بعثت پیامبران نیکوست، چون سود بسیاری دارد بی‌زیان، مانند:

۱. تأیید حکم عقل در آنچه بدان راه دارد، مانند قباح قتل و دزدی، چون شرع تأیید حکم عقل می‌کند، داعی مردم در آن قوی‌تر می‌شود؛
۲. بیان احکامی که عقل بدان راه ندارد؛
۳. ترس از انجام بسیاری از کارها برطرف می‌شود؛
۴. تشخیص نیک و بد در اموری که عقل به ادراک آن راه ندارد؛
۵. تشخیص سود و زیان در قواعد و رسوم که حسن و قبح عقلی در آن راه ندارد، مثل تقسیم ارث چگونه نافع‌تر است و وصیت بیش از ثلث زیان دارد؛
۶. از فواید دین و بعثت انبیا نجات نوع انسان است از تباهی به این‌که قوانین عادلانه جعل کنند برای معیشت دنیا غیر آن‌که برای عبادت و آخرت قرار دارند، مانند احکام معاملات، نکاح، طلاق، قضا، شهادت و امثال آن و این قسمت از شریعت فقط فایده دنیوی دارد و همه کس از عادل و فاسق و ظالم و پارسا به آن نیازمندند. ارزش آن پیش مردم از سایر احکام و علوم دین کم‌تر نیست؛
۷. افراد بشر در ادراک کمالات و تحصیل معارف و کسب فضایل مختلفند، فایده بعثت این است که هر کسی را بر حسب استعداد خویش به کمال می‌رساند؛
۸. تعلیم صنایع خفی که عقل بشر بدان نمی‌رسد. چنان‌که در قرآن درباره حضرت داود علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ﴾؛ زره‌بافتن به داود آموختیم و درباره حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾؛ کشتی را زیر نظر ما بساز. به همین جهت آدمی صنعت کشتی‌سازی را از حضرت نوح آموخت؛
۹. تکمیل و تأیید حکمت عملیه است. در اصطلاح حکما حکمت عملیه بر علم اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن اطلاق می‌شود؛
۱۰. حل بزرگ‌ترین مسائل بشری که اثبات ثواب و عقاب و سرای آخرت و بقای روح باشد، بنابراین، در پرتو بعثت انبیای الهی و نزول وحی، برای مکلفان در عمل به احکام شریعت، لطف حاصل می‌شود. این فواید ده‌گانه بعثت انبیای الهی در کلام خواجه نصیر طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد چنین آمده است:

البعثة حسنه لاشتمالها على فوايد كمعاضدة العقل فيما يدل عليه و... و تعليم الصنایع الخفيه و الاخلاق و السياسات و الاخبار بالعقاب و الثواب فيحصل اللطف للمكلف.^{۲۰}

قلمرو عقل

بشر به طور طبیعی از عقل انتظار دارد که همه مشکلاتش را حل کند و در واقع، انسان به کمک عقل می‌خواهد بر مشکلات گوناگون خود فایق آید و از نیروی دیگری در این زمینه کمک نمی‌خواهد و در این راستا، به «مذهب» و «وحی» احساس نیاز نمی‌شود، گرچه مذهب در حد تعیین موضوع به عنوان عامل معدّ تحقیق ممکن است با عقل همراهی کند و در نهایت، عقل در مسیر مدارج تحقیق به شناخت موضوعات دینی واقف شود که اصطلاحاً نتایج آن را «اندیشه دینی» یا دین عقلی می‌نامیم و در واقع، اندیشه عقلی بشر است که ما موضوعات دینی آن را دین می‌نامیم.

بدون شک، شناخت خدا و پیامبر و معاد و اصول اساسی دین و به طور کلی، ضرورت مذهب و لزوم مدیریت رهبری صالح برای زعامت و اداره امور دنیوی و اخروی بشر از طریق عقل قابل اثبات است و راه‌های دیگر مسدود است، زیرا یا دور لازم می‌آید و یا عینیت مدعی با دلیل که اصطلاحاً «مصادره به مطلوب» نامیده می‌شود.

این سؤال‌ها که آیا انتظار بشر از عقل صحیح است یا خیر و آیا عقل در این راستا «معرف و حکم» به نتیجه مطلوب می‌رسد یا خیر و آیا در این مورد عقل، احساس نیاز به مذهب و دین دارد یا خیر؟ سؤال‌هایی هستند که امروزه بسیاری از متفکران به آنها پرداخته‌اند و به نظر می‌رسد که چون حس به خطا مقرون است و عقل و تفکر و اندیشه با اشتباه آمیخته است، معرفت و دریافت حسی و عقلی، کاملاً اعتمادبخش نیست و چون عقل در بسیاری از موارد حکم و داوری ندارد و ابعاد مختلف موضوع برایش روشن نیست، از درک واقعیت و حقیقت نسبت به آن موضوع عاجز و ناتوان است، به همین دلیل، از درون احساس نیاز به «مذهب» می‌کند و پیام‌های وحی و شریعت و رهنمودهای دینی و مذهب را مکمل کار خود می‌داند. علامه شعرانی پس از طرح این مباحث می‌فرماید:

باید طریقه تعلیم علم کلام را نیک آموخت که مبنای آن اصلاً بر عقل است، زیرا که اگر از کسی بپرسند به چه دلیل، مسلمانی هرچه بگویند در جواب تو منتهی به عقل می‌شود. اگر گویند

خداشناختیم، به دلیل آن که هر اثری مؤثری دارد، عالم نیز مؤثر دارد و مؤثر او خداست. ملحد گوید عالم همیشه بوده، گوینده درمی ماند. در علم کلام نمی توان گفت چون پیغمبر و امام فرمودند عالم حادث است، ما هم می گوئیم حادث است، چون مخالف و مسلمان شاک گوید قول پیغمبر و امام را من قبول ندارم، چون بر من پیغمبری او ثابت نشده است تا قول او را بپذیریم و اگر به او بگویند، چون تو پیغمبری پیغمبر را قبول نداری مرتد و کافر و برحسب قواعد شرع باید تو را کشت، مخالف گوید: کشتن من دلیل حجت مطلب شما نمی شود، اما مخالف در ظاهر اقرار می کند تا کشته نشود و چون محیط آزادی یافت حقیقت عقیده خویش را اظهار می دارد، چنان که هزار بار از مهاجران بلاد مقدسه دیده ایم.

یکی از عقاید اسلامی نبوت پیغمبر است و کسی اقرار به نبوت می کند که اقرار به خدای فرستنده او داشته باشد. وقتی فرستنده ثابت نشد، پیغمبر هم که بر آن است، ثابت نمی شود. وقتی خدا را موهوم دانستند فکر معجزات هم نمی کند.^{۲۱}

عقل انسان، نقش «معرفت» و «داوری و قضاوت» و «حکم» دارد. با توجه به نقش و کاربرد عقل و ویژگی های آن، شخصیت و هویت انسان با عقل شکل می گیرد و انسان می تواند راه مطلوب و کمال را تا حدی طی کند. عقل موهبتی الهی است که در پرتو خود راه وحی و رسالت را فراروی انسان نهاده و ضرورت وحی و رسالت را از آغاز تا انجام در ابعاد مختلف زندگی تبیین می کند. عقل، انسان را برای فهم شریعت و وحی و استنباط احکام الهی کمک می کند، زیرا در متن شریعت و وحی الهی، مطلقات و مقیدات، عمومات و مخصصات و مانند آن وجود دارد که کاوش های دقیق و عمیق عقلی را می طلبد.

علم اصول که مشتمل بر قواعدی است که فقیه را در استنباط احکام الهی مدد می فرماید، سرشار از ظرافت ها و دقت های علمی است که بدون استمداد از عقل، هرگز نمی توان وحی خالص را ادراک کرد. گزاره های فقهی به قدری خردپذیر و عقلانی است که به قول استاد ما حضرت آیت الله بهجت (حفظه الله) حدود نود درصد از احکام فقهی ارشادی و عقلی است و بر فقیه زبده و توانا لازم است قبل از مراجعه به مدارک و روایات، مقتضای عقلی مسئله را به دست آورد و پس از آن به بررسی و تحلیل روایات مرتبط پردازد. قاعده ملازمه و تطابق نیز بیانگر همین مطلب است.

کاربرد عقل از این جهت همانند نور است که واقعیات را بر طالب، نمایان می سازد و برای کشف قانون خداوند، همان طور که از کتاب و سنت استفاده می کنیم، یکی از راه های کشف قانون

خداوند، عقل است. نقش عقل، گرچه محدود به برخی از مستقلات و غیرمستقلات عقلیه یا مقید به برخی از مواردی است که شارع اذن داده باشد، لیکن در حدّ خود، منبعی مستقل در کنار کتاب و سنت برای عقاید و احکام و مبانی اسلامی و دینی به حساب می‌آید.

عقل در دامن شریعت همانند چراغ پرنوری است که هم جایگاه خود را ارائه می‌دهد و هم دامنه آنچه را به برکت معرفت شهودی از مراتب عالیه هدایت الهی نازل شده است، در افق خود روشن می‌کند.^{۲۲}

آیا عقل برای دعوت به کمال و سعادت کافی است؟

یکی از سؤال‌هایی که مدت‌ها ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده این است که چرا اصلاً شریعت و دین تشریح شده و مردم مکلف به پیروی از آن دین شده‌اند تا در نتیجه، بین مردم اختلاف بیفتد، عده‌ای به دین خدا بگروند و دسته دیگر کافر شوند؟ آیا عقل برای دعوت به کمال و سعادت کافی نیست؟

علامه طباطبائی از متفکران بزرگ دانش فلسفه و کلام و جامع معقول و منقول، در ذیل آیه شریفه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^{۲۳} می‌فرماید: این آیه سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند که چرا اصلاً دینی تشریح شده تا در نتیجه، مردم به اختلاف بیفتند و این معنا را این طور تبیین کرده که انسان (موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی آفریده شده) در اولین اجتماعی که تشکیل داد، یک امت بود، آن‌گاه همان فطرتش او را وادار کرد تا برای اختصاص دادن منافع خود با یکدیگر اختلاف کنند، از این جا نیاز به وضع قوانین پیدا شد، قوانینی که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد. این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت، انذار، ثواب و عقاب شد و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عبادت‌هایی در دین تشریح شود تا مردم از آن راه تهذیب شوند. به منظور این کار پیامبرانی فرستاده شدند و کم‌کم آن اختلاف‌ها در دین راه یافت، بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند. در نتیجه، به وحدت دینی هم خلل وارد شد، شعبه‌ها و حزب‌ها پیدا شد و به دنبال اختلاف در دین، اختلاف‌هایی دیگر نیز در گرفت و اختلافات پس از تشریح دین به جز

دشمنی از خود مردم دین دار هیچ علت دیگری نداشت، چون دین برای حلّ اختلاف آمده بود، ولی یک عده از در ظلم و طغیان دین را هم با این که اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آن‌ها تمام کرده بود، مایهٔ اختلاف کردند، در نتیجه، اختلاف‌ها دو قسم شد:

۱. اختلاف در دین که منشأ ستم‌گری و طغیان بود.

۲. اختلافی که منشأ آن فطرت و غریزهٔ بشری بود و براساس آن، هرکس سعی می‌کرد دیگری را به استخدام خود درآورد و در نتیجه، زندگی اجتماعی انسان با مشکل مواجه شود.

اختلاف دوم که همان اختلاف در امر دنیا باشد باعث تشریح دین و قوانین الهی شد و خدا با دین خود و بایدها و نبایدها و دستورات زندگی زمینهٔ زور و غلبه و استخدام نامناسب را برداشت، عده‌ای را به سوی حق هدایت کرد و حق را که در آن اختلاف می‌کردند، روشن ساخت. خدا هرکس را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند، پس دین الهی تنها وسیلهٔ سعادت برای نوع بشر است. عقل به تنهایی برای سعادت ابدی و نجات سرمدی به انسان کافی نیست و دین یگانه عاملی است که حیات بشر را اصلاح می‌کند، چون فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند و قوای مختلف فطرت را در هنگام طغیان تعدیل می‌نماید. دین رشتهٔ سعادت زندگی دنیا و آخروی انسان را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌کند.^{۲۴} علامه شعرانی با طرح این مباحث، عقل را برای نیل انسان به کمال نهایی و سعادت، لازم دانسته، ولی کافی نمی‌داند و ضرورت بعثت و دین را مطرح می‌کند.^{۲۵}

ردّ غیر عقلانی بودن دین

یکی از پرسش‌های اساسی این است که آیا پیروی از حقایق دینی، تقلید است؟ مادی‌ها و طرفداران نظریهٔ حسی معتقدند که پیروی از حقایق دینی نوعی تقلید کورکورانه است که با علم و یقین منافات دارد. این‌گونه تقلیدها از خرافات «دوران دوم» از دوران‌های چهارگانه‌ای است که بر انسان سپری شده است. اینان معتقدند که بشر چهار دوره را سپری کرده که عبارتند از:

۱. دوران افسانه‌ها. ۲. دوران مذهب. ۳. دوران فلسفه. ۴. دوران علم.

هم‌چنین می‌گویند: امروز دوران علم و دانش و در نتیجه، کنارریختن خرافات است. به همین دلیل، دورهٔ مذهب سپری شده است، اما پیروی از دین و حقایق دینی در شأن بشر قرن بیستم نیست.

از منظر علامه شعرانی این نظریه، بی‌اساس و یکی از خرافات است، زیرا دین مجموعه‌ای است از عقاید مربوط به مبدأ و معاد و یک سلسله قوانین اجتماعی از قبیل عبادات و معاملات که از سرچشمه وحی و نبوت گرفته شده و این عقاید به مدارک علمی و قطعی متکی است و این گفتار که پیروی از دین، تقلید کورکورانه است، کلام باطل و بدون دلیلی است.^{۲۶} دین مقتضای فطرت آدمی است و همان‌طور که انسان به علم و دانش گرایش دارد، به دین و مجموعه معارف دینی نیز تمایل دارد.

دستورات و مقررات دینی هم، چون از طریق وحی گرفته شده و صدق گفتار پیامبر ﷺ با دلایل عقلی قطعی ثابت گردیده، همراه با علم و یقین است و پیروی از آن، پیروی از علم می‌باشد.^{۲۷} این کلام هم که سیر زندگی انسان را به چهار دوره تقسیم می‌کنند، مطلب بی‌اساسی است، زیرا تاریخ ادیان و فلسفه که امروزه در دست ماست، آن تکذیب می‌کند، چه این که طلوع دین ابراهیم پس از دوران فلسفه هند و مصر و کلدان بود و دین عیسی پس از فلسفه یونان تجلی کرد و آیین مقدس اسلام نیز پس از دوران فلسفه یونان و اسکندریه ظهور کرد. به قول علامه طباطبائی رحمته الله علیه آخرین اوج فلسفه پیش از آخرین مذهب بوده و در جای خود ثابت شده است که دین توحید نسبت به سایر ادیان تقدم داشته است.^{۲۸}

علامه شعرانی ضمن طرح این مباحث با تأکید بر فطری بودن دین و حسن و قبح عقلی، ضرورت دین‌پژوهی^{۲۹} را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

امروزه مادیین بر عقول غالب مردم مسلط گردیدند. کسانی که نه به آخرت و نه به خدا عقیده ندارند و عالمی غیر از همین جهان که می‌بینیم باور ندارند ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ واجب‌الاهم از برای علما و متعلمین در زمان ما آن است که ثابت کنند موجود دیگری، بلکه عالم دیگر غیر مرئی که خدا و روح و برزخ و ملائکه و امثال آن از آن عالمند، هست و تا کسی به این عالم معتقد نباشد، محال است مسلمان باشد و محال است هیچ مسئله از مسائل اصول دین یا فروع دین را به او آموخت.

همو ضمن اشاره به مسائل جدید کلامی و شبهات نوینی که در عرصه دین‌پژوهی پیدا شده است به رسالت خطیر حوزه‌های علمیه در جهت شناسایی دقیق شبهات و پاسخ به آن اشاره می‌کند و در فراخوان عمومی، چنین تأکید می‌کند:

از همه جهت بکوشند تا مردم خصوصاً طلاب علوم دینی را به این عالم غیب معتقد سازند و اتفاقاً در کتب فرنگی و مترجم هم مؤیدات آن بسیار است (مانند علی اضلال المذهب المادی از

فرید و جدی) و پس از آن اصول دین را به طوری که علمای ما ثابت کرده‌اند، خالی از روش فلاسفه یونانی، بلکه مطابق با این کتاب تجرید که مهم‌ترین کتاب است، تعلیم دهند. آن‌گاه ضمن شبهه‌شناسی در مسائل جدید کلامی می‌فرمایند: باید طریقه تعلیم کلام را نیک آموخت که مبنای آن اصلاً بر عقل است... باری باید طالب علوم دینی بدانند واجب‌ترین واجبات بر او معارضه با بی‌دینان است نه به طریقی که آنها را در بی‌دینی خود راسخ‌تر گرداند؛ یعنی خرافات غیرمعقول را به رخ آنها بکشد و آنان را به قبول آن مجبور کند، چنان‌که عادت بسیاری از اهل زمانه است... باید کینه با علم معقول را کنار گذارند... و مراد ما جز نصیحت و خیرخواهی برای دین نیست، بلکه مقصود آن است که به ترک معقول و کلام و اصول دین تیشه بر ریشه خود نزنند.^{۳۰}

انتظارات بشر از دین

گرچه برخی از محققان بر این باورند که طرح انتظارات بشر از دین دارای پیش‌فرض الحادی است،^{۳۱} با صرف نظر از این ایراد و با بررسی آثار علامه شعرانی می‌توان ادعا کرد که از نظر علامه انسان انتظاراتی از دین دارد که عمده آنها عبارتند از:

۱. تأمین کمال و سعادت نهایی بشر در دنیا و آخرت.
۲. قابل فهم بودن معارف دین.
۳. قابل اثبات و استدلال بودن دین.
۴. معنابخشی به زندگی.
۵. آرمان‌ساز و شوق‌انگیز بودن دین.
۶. هدف‌های انسانی و اجتماعی را مقدس سازد.
۷. تعهدآور و مسئولیت‌ساز باشد.
۸. امکان ارتباط با خدای سبحان.
۹. گزاره‌های دینی خردپذیر باشند نه خردستیز و خردگزیر.
۱۰. دین به ابعاد مادی و معنوی انسان توجه کرده باشد و برای تمام مسائل نسخه داشته باشد.
۱۱. پیام‌های دین قابل اجرا باشد و حضور دین در قلب اجتماع و مسائل مورد ابتلای انسان مشهود باشد.

از دیدگاه علامه شعرانی انتظارات یادشده را دین برآورده می‌کند و دین اسلام دارای این

ویژگی هاست.^{۳۲} به همین دلیل، تنها دین اسلام است که تمامی معیارهای مقبولیت جهان‌بینی الهی و توحیدی را دارد و ادیان دیگر به دلیل تحریف و کاستی‌های فراوان از این امتیاز برخوردار نیستند و نمی‌توانند هدایت و مدیریت مادی و معنوی انسان را در جهان‌کنونی به عهده بگیرند.

انتظارات دین از بشر

از منظر علامه شعرانی دین به عنوان مجموعه‌ای از عقاید و احکام است که به دست شارع مقدّس، یعنی خدای متعال پدید آمده و انتظاراتی از بشر دارد. انتظار دین، یعنی مشرّع دین از انسان آن است که:

۱. عقاید دینی را بپذیرد و با استفاده از برهان و دلیل و یا شهود عرفانی به آنها ایمانی راسخ و استوار بیاورد.
۲. به احکام و دستورات دین جامعه عمل بپوشاند.
۳. صورت و سیرت خود را آن‌گونه که دین خواسته، آراسته کند.
۴. رذایل را در تمامی عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... از خود دور کرده، فضایل را به جای آن بنشاند.
۵. دنبال کشف حقیقت بوده و در برابر حق تسلیم باشد.
۶. برنامه‌های دین را به عنوان نسخه شفابخش و تأمین سعادت ابدی و نجات سرمدی خویش جدی بگیرد.
۷. اصالت را به روح و معنویات داده و در این دنیای فانی خود را به مادیات آلوده ننماید و فطرت الهی خویش را محجوب نکند.
۸. در تمام لحظات تلاش کند تا به «مقام انقطاع الی الله» نایل شود.

از دیدگاه علامه شعرانی هنر انسان این است که بتواند به خواسته‌های دین پاسخ مثبت دهد و انتظارات دین از خویش را برآورد.^{۳۳} اساساً آفرینش نظام هستی و مراحل مختلف حیات و زندگی برای این است که انسان با معرفت و شناخت صحیح بتواند به انتظارات خالق متعال پاسخ دهد و مظهر صفات جلال و جمال خداوند شود، از اموری که باعث آلودگی و ظلمت روح می‌شود پرهیز نمایند و به حق در روی زمین، خلیفه و جانشین خدا باشد، بعثت انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی ویژه دین مبین اسلام نیز برای همین منظور است. بنابراین، هم هدف به

صورت شفاف، معلوم است و هم برنامه و هم برای اجرای قوانین، ضمانت اجرایی از درون و بیرون انسان قرار داده شده و هم کنترل و نظارت به طور کامل وجود دارد. به همین دلیل، دین مبین اسلام به دلیل جامعیت و قلمرو گسترده، پایان بخش تمامی ادیان است و در اسلام نه تنها پاسخ تمامی مسائل جدید کلامی و شبهات نوین وجود دارد، بلکه تمام مسائل و محورهایی که مربوط به هدایت انسان می شود در مکتب اسلام مطرح شده است، گرچه در برخی از بخش ها نیازمند تحقیق و بررسی بیشتر اسلام شناسان واقعی است.

۱. ر.ک: استاد حسن حسن زاده آملی، دروس هیأت و دیگر رشته های ریاضی، ج ۱، ص ۵.
۲. ر.ک: مجله نور علم، ش ۵۱ و ۵۲، یادنامه بیستمین سال درگذشت مرحوم شعرانی.
۳. ر.ک: علامه شعرانی، مقدمه اسرار الحکم، ص ۳۹؛ وافی، تصحیح شعرانی، انتهای ج ۳، ترجمه تبصرة المتعلمین، ص ۸۰۸.
۴. ر.ک: ابوالحسن شعرانی، ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۴۲۲.
۵. ر.ک: علامه شعرانی، المدخل الى عذب المنهل فی اصول الفقه، اعداد رضا استادی، ص ۱۹۹-۱۹۸.
۶. همان.
۷. علامه شعرانی، ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۴۲۲.
۸. شرح الاشارات، ج ۱، ص ۲۲۰.
۹. میرزا ابی الحسن الشعرانی، المدخل الى عذب المنهل فی اصول الفقه، اعداد رضا استادی، ص ۱۹۸.
۱۰. اشاره به آیه ۱۶۴ سوره بقره: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ يَمَازُ يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ و اشاره به آیه ۱۲ سوره نحل: ﴿وَسَخَّرْنَاكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِي إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾
۱۱. اشاره به آیه ۱۹۰-۱۹۱ سوره آل عمران ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَتَذَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾
۱۲. ر.ک: میرزا ابوالحسن شعرانی، ترجمه و شرح حال فارسی کشف المراد، ص ۴۸۱-۴۸۶ و نیز ر.ک: راه سعادت، زد شبهات اثبات نبوت، ص ۹۶-۱۲۶.
۱۳. همان، ص ۴۲۱-۵۹۹ و نیز ر.ک: راه سعادت، ص ۹۶-۱۲۶.

۱۴. ر.ک: میرزا ابوالحسن شعرانی، ترجمه و شرح کشف المراد، ص ۴۲۲؛ راه سعادت، ص ۱۱۴.
۱۵. ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۴۸۱-۴۹۰ و بحث نبوت و فواید بعثت.
۱۶. ر.ک: ابی الحسن شعرانی، راه سعادت، ص ۲-۴۲.
۱۷. ر.ک: ابی الحسن شعرانی، راه سعادت، ردّ شبهات نبوت، ص ۴-۱۰.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. ر.ک: ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۴۸۱-۴۸۵.
۲۱. ر.ک: ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۱۰.
۲۲. برای آشنایی بیشتر ر.ک: عبدالله جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، ص ۲۱۸-۲۱۹.
۲۳. بقره (۲) آیه ۲۱۳: «مردم قبل از بعثت انبیا همه یک امت بودند. خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد، انبیایی به بشارت و انداز برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند، حکم کنند. این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد، مگر از جانب کسانی که اهل کتاب بودند و انگیزه ایشان حسادت و طغیان بود، در این هنگام، خدا کسانی را که ایمان آوردند، در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر کسی را بخواهد به سوی راه مستقیم هدایت می‌کند.»
۲۴. المیزان، سوره بقره، آیه ۲۱۳، ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۱۳-۲۱۴.
۲۵. ر.ک: مقدمه ترجمه و شرح فارسی کشف المراد و راه سعادت، ص ۴-۲۰.
۲۶. ر.ک: ردّ شبهات اثبات نبوت، کتابخانه صدوق، ص ۴-۱۰؛ ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۸-۱۰.
۲۷. همان.
۲۸. المیزان، ذیل آیه ۱۷۱ سوره بقره.
۲۹. ر.ک: ابی الحسن شعرانی، ردّ شبهات اثبات نبوت (راه سعادت)، ص ۴-۵۰ و ۹۶-۱۲۶؛ ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۹-۱۱ و ۴۲۲-۴۶۸ و نیز ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۶۰۴-۶۰۵، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
۳۰. ر.ک: ابی الحسن شعرانی، ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۹-۱۱.
۳۱. استاد جعفر سبحانی، مجله تخصصی کلام، سلسله مقالات کلام جدید، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۲. ر.ک: ردّ شبهات و اثبات نبوت، ص ۱-۴۰.
۳۳. همان.